



یک بار برای همیشه

«معرفی طرح ولایت
توسط آیت الله مصباح یزدی (حفظه الله)»

«بنیاد آموزش های انقلابی»



@mabnaha





شناسنامه اثر

نام اثر: یک بار برای همیشه

تهیه شده در بنیاد آموزش های انقلابی

تحقیق و تدوین: معاونت محتوایی

صفحه آرایی: معاونت رسانه و گفتمان سازی

یک بار برای همیشه؛ معرفی طرح ولایت توسط آیت الله مصباح یزدی (حفظه الله).

عنوان و نام پدیدآور: معاونت محتوایی بنیاد آموزش های انقلابی.

مشخصات نشر: قم: بنیاد آموزش های انقلابی، ۱۳۹۹.

قطع کتاب: وزیری

قیمت: ۳۰۰۰۰ ریال

وضعیت فهرست نویسی: فیا

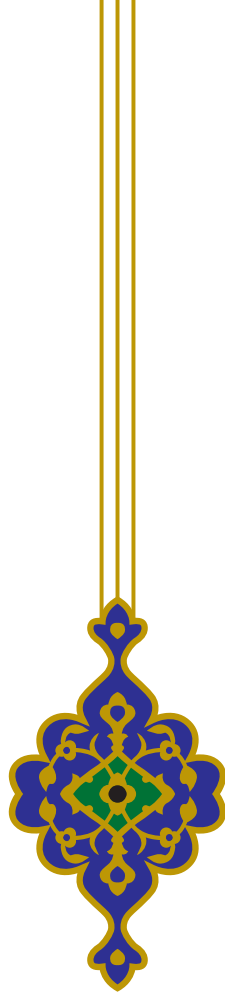
تمامی حقوق این اثر متعلق به بنیاد آموزش های انقلابی می باشد

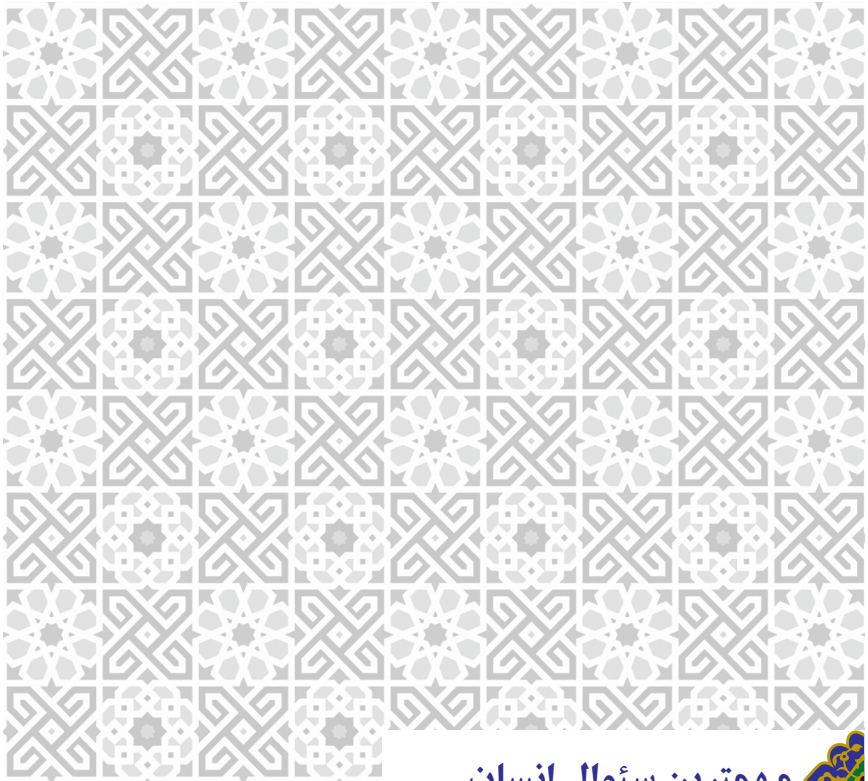
Mabnaha.ir



فهرست مطالب

- ۶..... مهمترین سؤال انسان
- ۱۳..... طرح ولایت؛ پاسخ به مهم ترین مسأله اجتماعی
- ۱۵..... اصلی ترین ویژگی طرح ولایت
- ۱۶..... بالاترین خدمت
- ۱۷..... طرحی با هزینه کم و برکات فراوان
- ۱۹..... طرحی پر خیر و برکت





مهمترین سؤال انسان



بخش زیادی از انسان‌ها، نهایت همت‌شان رسیدن به آسایش، راحتی و لذت است؛ لذا بسیاری از سختی‌ها را تحمل می‌کنند، تا بتوانند شغل مناسبی داشته باشند، و از این طریق به آسایش و لذت بیشتری برسند. گاهی نیز انسان از ترس ناراحتی و ناخوشی در آینده، از برخی خوشی‌ها چشم می‌پوشد؛ مثلاً از برخی غذاها پرهیز می‌کند، تا در آینده به بیماری مبتلا نشود. برخی افراد هم به نفع و ضرر شخصی توجه نمی‌کنند، و به خاطر وجدان یا عوامل عاطفی، به فکر دیگران هم هستند و نمی‌توانند رنج دیگران را ببینند، و از همین رو به آنها خدمت می‌کنند.

بر این اساس انگیزه و عامل حرکت عده‌ای، نفع و ضرر شخصی است، و برخی نیز برای ارضای عواطف خود به دیگران کمک می‌کنند.

هر انسان عاقلی در کارهایی که نفع محدودی از آنها حاصل می‌شود، اما احتمال ضرر زیادی از آنها وجود دارد، مراعات ضرر احتمالی را می‌کند، گفت: اگر احتمال وجود سم کشنده‌ای در ظرف غذا وجود داشته باشد، انسان عاقل، به خاطر پرهیز از خطر ناشی از وجود سم به آن غذا لب نمی‌زند؛ هر چند آن غذا، لذیذ، و احتمال وجود سم در آن، اندک باشد.

در طول تاریخ افراد زیادی خود را پیامبر معرفی کرده، و برای نجات از دوزخ، مردم را به پرستش خدا خواندند، و تا پای جان نیز در این راه ایستادند؛ حال اگر احتمال بدهیم ادعای این افراد درست بوده، و بهشت و جهنمی وجود داشته باشد که انسان‌ها تا ابد در آن خواهند بود، انسان عاقل در برابر این ادعا چه واکنشی باید داشته باشد؟ عقلی که می‌گوید نفع محدود را فدای ضرر نامحدود کنید، در این جا چگونه حکم می‌کند؟ مگر منفعت محدود، هر چه زیاد باشد، قابل مقایسه با ضرر نامحدود است؟ آیا بین متناهی و نامتناهی نسبتی وجود دارد؟ پس نمی‌توان به راحتی از کنار این ادعا گذشت.

آیا عقل سلیم می‌تواند نسبت به این احتمال بی‌تفاوت باشد؟ آیا ارزش ندارد انسان چند روز وقت خود را صرف تحقیق در این زمینه کند، تا به یقین برسد که خدا و معاد وجود دارد، یا خیر؟ آیا ارزش ندارد که انسان وقت بگذارد تا بفهمد آیا این جهان بیهوده آفریده شده یا خالق حکیم دارد و دارای هدفی است؟

طبیعی‌ترین و اولی‌ترین پرسش که برای انسان، به منزله یک موجود فهیم، هوشیار، مختار، تصمیم‌گیرنده و با اراده به وجود می‌آید این است که چرا باید تلاش کنم و زحمت بکشم. قبل از این که این پرسش جدی برای انسان مطرح شود، یک جواب نانویسا دارد که باید غذا بخورم تا سیر بشوم، و دیگر نیازهایی که انسان دارد و کلید تأمین همه آن‌ها نیز پول است؛ پس باید یک کاری پیدا



کند که درآمد داشته باشد تا بتواند غذا، لباس، خانه و همسر خوب پیدا کند، و بعد هم بتواند فرزندان خوب تربیت کند. این نوع مسائل را همه می‌فهمند؛ اما در پنج یا شش سالگی به ما گفتند چیزی به نام اصول و فروع دین نیز وجود دارد. این‌ها برای چیست؟ امور دیگر را که مردم می‌دانند؛ این که درس بخوانند، کار کنند، معارف یاد بگیرند، شغل پیدا کنند و درآمدی داشته باشند تا زندگی‌شان اداره شود. اما این موضوع‌ها دیگر چیست؟ این همه اصرار از پنج شش سالگی درباره الفاظی که معنایش را هم نمی‌فهمیدیم برای چیست؟ این که واجب است و باید یاد بگیرید و...؛ بعد هم به طور مدام پرسش‌ها و انبوهی از مسائل غیرحسی و غیرتجربی برای ما پیدا شد که آیا بعد از مرگ خبری هست یا نیست؛ اگر هست چه طور می‌شود؛ واقعاً خدا به انسان چه کار دارد؛ چرا ما را خلق کرده است؛ اگر می‌خواست رحمت بدهد، می‌توانست از همان اول انسان را به بهشت ببرد. چرا ما را با این همه گرفتاری‌ها در این دنیا قرار داد و بعد هم پیغمبرانی فرستاد؛ پیغمبرانی که باید خون دل بخورند، کشته شوند، رنج بکشند و توهین بشنوند، که چه؟ که ما به دین عمل کنیم؛ اگر عمل نکنیم، چه اتفاقی می‌افتد؟ آیا اگر به دین عمل نکنیم، برای مثال، غذا گیرمان نمی‌آید بخوریم، همسر و خانه پیدا نمی‌کنیم؛ پس آن‌هایی که بی‌دین‌اند، چه کار می‌کنند؟ در این میان، جواب‌های نیم‌بندی هم بود که در مقاطعی کمابیش قانع‌کننده بود. می‌گفتند در ماه رمضان جنایت و گناه کم می‌شود و مردم کمتر به هم خیانت می‌کنند؛ دین برای این است که انسان زندگی آرام و امنی داشته باشد و مردم به هم ظلم نکنند؛ این مسئله درست است و دلیل تجربی هم دارد. در محرم و صفر نیز همین‌طور است؛ وقتی مردم به دین فکر می‌کنند، کمتر گناه می‌کنند. اما بعد می‌گویند آیا دین برای همین است؟ خدا می‌توانست ما را به گونه‌ای خلق کند که در بهشت می‌ماندیم؛ دیگر چه نیازی بود به این دنیا



بیایم که این زلزله‌ها، سیل‌ها و جنگ‌ها را ببینیم. در نهایت اگر به دین عمل کنیم چه می‌شود؟ اگر به آخرت اعتقاد نداشته باشیم چه اتفاقی می‌افتد؟

بعد از آشنایی با قرآن، مسائل فراوانی را فرا گرفتیم؛ قرآن می‌گوید مهم‌ترین جنایتهایی که به صورت‌های مختلف در عالم واقع شده، به دلیل نداشتن اعتقاد به آخرت است؛ **وَإِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَحْدَهُ اشْمَأَزَّتْ قُلُوبُ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ**؛ هر گاه سخن از خدای یگانه و پرستش او، اولیا و انبیا می‌شود، برخی ناراحت می‌شوند: **اشْمَأَزَّتْ قُلُوبُ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ**؛ به قول طلبه‌ها، «تعليق الحكم على الوصف يشعر بالعليه» می‌گوید: کسانی که به آخرت ایمان ندارند، ناراحت می‌شوند: **وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا شَيَاطِينَ الْإِنْسِ وَالْجِنِّ** ما شیاطین جن و انس را فرستادیم تا با انبیا مبارزه کنند؛ برای چه؟ **وَلِتَصْغَى إِلَيْهِ أَفئِدَةُ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ**؛ یعنی تا کسانی که به آخرت ایمان ندارند، تحت تأثیر شیاطین واقع شوند. وقتی انسان به آخرت ایمان ندارد، همه چیزش را در دنیا می‌بیند؛ صبح از خواب بلند می‌شویم تا غذا بخوریم، راحت زندگی کنیم، مردم به ما احترام کنند و بگویند یار امام خوش آمد، دست‌مان را ببوسند و...؛ اما ایمان به آخرت می‌گوید همه آن‌چه شما در این زندگی دنیا می‌بینید، بزرگان و گذشتگان، عالمان و فیلسوفان و دانشمندان، همه و همه، مربوط به دنیا و بازیچه و سرگرمی است: **إِنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌّ وَلَهْوٌ**؛ زندگی واقعی در آخرت است: **وَإِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوَانُ** این دنیا بازیچه است؛ مانند یک اسباب‌بازی که برای کودکان می‌خرید و با آن بازی می‌کنند، این اسباب‌بازی‌ها هم در اختیار ما قرار گرفته است؛ اگر به بلوغ عقلی برسیم، درمی‌یابیم که این‌ها بازیچه است و نباید به این‌ها دل ببندیم؛ کسی رئیس باشد یا نباشد، به او فحش بدهند یا از او تعریف کنند، نباید در او تغییری ایجاد شود؛ باید ببیند خدا از او چه می‌خواهد. بنابراین، از کوچک‌ترین جنایات تا بزرگ‌ترین آن‌ها، برای این است که انسان آخرت



را فراموش می‌کند: **إِنَّ الَّذِينَ يَضِلُّونَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ بِمَا نَسُوا يَوْمَ الْحِسَابِ**؛ هر کس از راه خدا گمراه می‌شود، برای این است که روز حساب را فراموش کرده است و عذابی سخت خواهد داشت.

یکی از این اصول دین، معاد و زنده شدن انسان بعد از مرگ است. این مسئله در همه ابعاد و حرکت‌های فردی و اجتماعی انسان‌ها و در همه سطوح تأثیر دارد. اگر مطالعه‌ای درباره همه کشورها داشته باشید، درمی‌یابید که هر جا انحراف، کوتاهی، لغزش و جنایتی رخ داده، برای این بوده است که غیر از دنیا چیزی نمی‌خواهند؛ می‌گویند همه زندگی همین است و عاقلانه این است که هر کس تا می‌تواند بیشتر لذت ببرد؛ **إِن هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَنَحْيَا** بر این اساس، من نیز اگر قدرتی به دست آورم، شبیه او با ما می‌شوم. به هر حال، فکر لذت، ریاست و پست خودم هستم، از هر راهی بهتر تأمین شود. دیگران چه می‌شوند؟ هر چه می‌خواهد بشود! به جهنم که کسانی دلواپس هستند! من باید کار خودم را انجام دهم. منشأ این نگرش همان دنیاخواهی است. آیا غیر از این دنیا، دنیای دیگری نیز هست؟ اگر هست، چه نسبتی با این عالم دارد؟ برخی می‌گویند نسبت این عالم به عالم آخرت، از یک چشم بر هم زدن نسبت به یک عمر هزار ساله کمتر است؛ یعنی اگر تمام عمر صدساله دنیا را نسبت به آخرت بسنجید، به اندازه چشم بر هم زدن فردی است که هزار سال در این دنیا عمر کرده است؛ یعنی عمر دنیایش، همان یک چشم به هم زدن است؛ چرا؟ برای این که آن بی‌نهایت است؛ صد یا هزار یا ده میلیون سال، در مقابل بی‌نهایت فرقی نمی‌کند؛ باور ما این است که زندگی آنجاست و باید برای آن فکری کرد.

اگر اصول دینی که در پشت این عمّ جزءها نوشته شده بود و ما آن‌ها را در سن پنج شش سالگی می‌خواندیم درست باشد و آن را باور کنیم باید فکر این باشیم که آن‌جا چه خواهد شد؛ اما نمی‌دانیم باید چه کاری انجام دهیم؛ مانند



این که چه بخوریم، چه بپوشیم، در خانه با همسر و فرزند چگونه برخورد کنیم، با همسایه، معلم، استاد، فرمانده و فرمانبردار و در نهایت کسی که در رأس هرم قدرت در یک کشوری است، چگونه باید رفتار کنیم.

اگر خیلی فکر کنیم، به زحمت بتوانیم برخی موارد ساده را برای خود حل کنیم. وگرنه این که دقیقاً هر روز و در هر ساعت چه کار باید انجام دهیم، به چه چیزی نگاه کنیم، چه چیزی را گوش دهیم، چه بگوییم، چه نگوییم، چه کسی را دوست و یا دشمن بداریم، اطلاعی نداریم؛ چه کسی می تواند این ها را معین کند؟ پاسخ این است که پیغمبر باید دین بیاورد تا این ها را مشخص کند. این همان نبوتی است که بعد از توحید بیان شد. این همان چیزی است که از پنج شش سالگی به ما یاد می دادند که باید بدانی خدایی که تو را آفریده است، راهی را به تو نشان داده است که چگونه باید زندگی کنی و پیغمبر باید این مسیر را مشخص کند. پس روشن شد که فرمول اصول دین، خیلی کارساز است؛ در ابتدا ما فکر می کردیم یک چیزی است که فقط باید آن را حفظ کنیم و نمره ای بگیریم؛ در حالی که این اساس زندگی انسان است و سعادت و شقاوت ابدی ما به آن بستگی دارد. ابتدا باید روشن شود که آیا خدا، آخرت و پیامبر را قبول دارید یا خیر؟ اگر بخواهید این را در قالب یک نظام علمی در آورید، همان خداشناسی، هستی شناسی و انسان شناسی است. **آیا انسان همین موجودی است که هفتاد سال زندگی می کند و بعد در زیر خاک متلاشی می شود،** یا نه، این یک دوره محدود است؛ یک دوره جنینی است که انسان باید خودش را برای ورود به یک عالم ابدی آماده سازد؟ اگر خدا و معاد را پذیرفتیم، چه کنیم که از این جا به آن جا برسیم؟ پیغمبر باید بگوید که این مسیر چگونه طی شود. این که از چه راهی این شناخت ها را به دست آوریم، در شاخه ای از علم به نام معرفت شناسی تبیین می شود. بنابراین، تا این مرحله باید این سه اصل را بپذیریم.



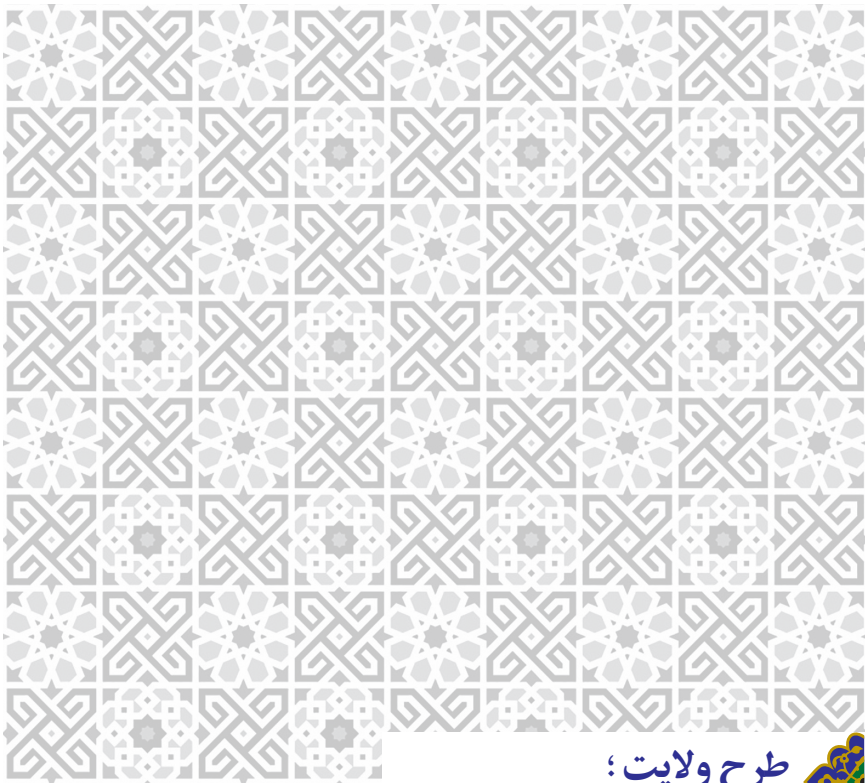
پس از این مرحله، باید پرسش‌های فرعی این مسائل را پاسخ دهیم؛ وقتی گفتیم خدا هست، باید روشن سازیم که خدا چرا ما را آفریده است؛ چگونه زندگی ما را تأمین می‌کند؛ چه قوایی در وجود ما قرار داده است، و... بعد به این مرحله می‌رسد که حال که پیغمبر آمده، چه چیزی برای ما آورده است؛ اگر این آموزه‌ها را دسته‌بندی کنیم، بدین جا می‌رسیم که اول روشن سازیم چه چیزی خوب، و چه چیزی بد است؛ وقتی خردسال بودیم، والدین به ما می‌گفتند این کار را بکن چون خوب است، و این کار را نکن، چون بد است. وقتی به تدریج بزرگ شدیم، این پرسش به وجود آمد که چرا برخی مسائل بد است؛ چه کسی گفته بد است؛ می‌گویند نگاه به نامحرم نکن، چرا بد است؟ آدم خوشش می‌آید و خیلی هم خوب است! چه کسی گفته بد است؟ پس باید روشن شود که خوب و بد چیست. امروزه این امور را در قالب علمی به نام فلسفه ارزش‌ها یا فلسفه اخلاق تبیین می‌کنند.

وقتی خوب و بد را مشخص کردیم، به این شکل، خیلی عام است؛ خوب و بد‌ها نسبت به دیگران چیست؟ تنظیم این امور، در قالب علمی فلسفه حقوق صورت می‌گیرد؛ این که دیگران چه حقی بر ما دارند که اگر ادا کنیم خوب است، و اگر ادا نکنیم بد است.

مرحله بعد این است که وقتی جامعه تشکیل شد، به مدیر نیاز دارد؛ چه کسی باید این مدیر را تعیین کند؟ چه صفاتی باید داشته باشد؟ حقش چیست؟ تا چه اندازه حق دارد در کار مردم دخالت کند؟ چه قانونی را باید اجرا کند؟ این مسائل در فلسفه سیاست تبیین می‌شود.

«پس مجموع این آموزه‌ها را می‌توانیم در شش بخش طراحی کنیم که عبارت‌اند از: معرفت‌شناسی، هستی‌شناسی، انسان‌شناسی، فلسفه اخلاق، حقوق، و سیاست»





طرح ولایت؛ پاسخ به مهم‌ترین مسأله اجتماعی



بخش‌هایی از این طرح، با توجه به نیاز جامعه تدوین شده و به اجرا درآمده است. **مهمترین مسأله اجتماعی ما مسأله حکومت اسلامی و ولی فقیه است** و برای حل این مسأله اصول موضوعه‌ای متصور است که ابتدا باید آن اصول مورد بحث و تأیید قرار گیرد. در مسأله حکومت اسلامی، رابطه بین حاکم و مردم، حق هریک بر دیگری و همچنین ارزش‌های اخلاقی جامعه، مطرح است که در میان تمام مکاتب موجود، تنها در اسلام مورد بررسی عمیق قرار گرفته است. مکتبی می‌تواند تعریف صحیحی از هریک داشته باشد که انسان را درست شناخته باشد، بدین ترتیب، آن سه بخش

دستوری و عملی مبتنی است بر بخش دیگری از علوم توصیفی و واقع‌نما که حقیقت انسان را بشناسیم. برای شناخت صحیح انسان، باید رابطه بین انسان و خدایی که آفریننده اوست و عالم آخرت را در نظر بگیریم، این مسأله که ارتباط انسان با ماوراء عالم چیست، بعد روحی چه ارتباطی با بعد بدنی دارد و چه نسبتی است بین این‌ها وجود دارد، با علوم تجربی و آزمایشگاهی حل نمی‌شود، و از مقوله علوم فلسفی است. باید به مسائل فلسفی مربوط به هستی‌شناسی برگردیم که در نهایت به مسائل معرفت‌شناسی ختم می‌شود. لذا برای حل این مسائل باید لااقل شش مقوله را بررسی کنیم: معرفت‌شناسی، هستی‌شناسی، انسان‌شناسی، فلسفه اخلاق، حقوق، و سیاست. اگر این رابطه منطقی تنظیم شود و آموزه‌های دینی در این شش بخش تنظیم شود، خواهیم دید چه نظام منسجمی وجود دارد. این رویکرد به مسائل فکری و علمی، بینش دیگری به انسان می‌دهد که بحث کردن درباره آنها به تفکیک، این نتیجه را نخواهد داد.

در بین علما کسانی هستند که شاید بیش از ۵۰ سال در حوزه درس خوانده و تدریس کرده اند، اما برای همین مسائل اساسی، جوابی حاضر و آماده و قابل ارائه ندارند.



اصلی ترین ویژگی طرح ولایت



►► عزیزان من! آنچه بنده در بیش از هفتاد سال طلبگی از بزرگان و منابع دینی آموخته‌ام، این است که باید شناخت صحیح و معرفت و آگاهی به حقایق در اولویت قرار گیرد. شناخت باید به حدی باشد که فرد قلباً آن را باور کند، و بعد از شناخت با توکل بر خدا، بر اساس آنچه فهمیده، عمل کند؛ اصلاح جامعه نیز در گرو شناخت و معرفت صحیح است.

(بیانات در جمع اساتید طرح ولایت،
۱۳۹۷/۲/۲۰)

اصلی ترین ویژگی طرح ولایت این است که این نظام را در میان چند بخش برقرار می‌کند و همه را به صورت نظام واحد منسجم مرتبط با ارتباطات ارگانیک تعریف می‌کند. طرح ولایت، یک نظام هماهنگ فکری را عرضه می‌کند، مطالبی که درباره اسلام و تشیع شنیده‌ایم، مطالب متفرقی است، اما ارتباط بین این مسائل و موضوعات مورد توجه قرار نگرفته است. این طرح تلاش کرده که یک رابطه ارگانیک بین موضوعات مختلف در اسلام برقرار کند، بین مفاهیم، ارتباط منطقی و ذاتی برقرار سازد و ادعای این طرح این است که همه معارف اسلامی را می‌توانیم در یک مجموعه منسجم و هماهنگ ارائه کنیم، به طوری که ارتباط منطقی بین اجزاء آن قابل فهم باشد.

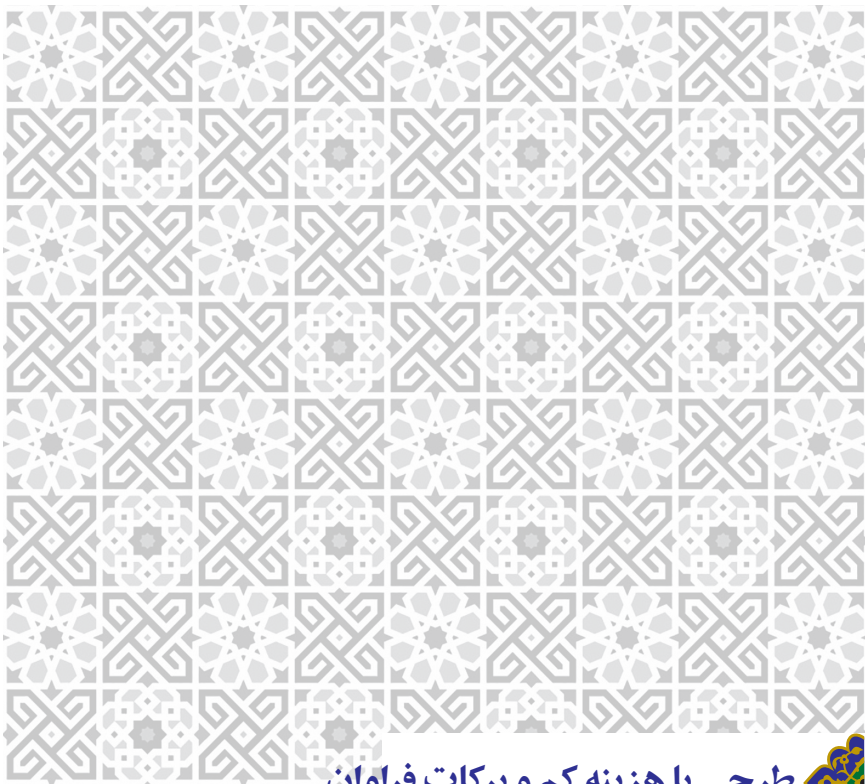


بالاترین خدمت



اگر انجام وظیفه فرهنگی با نیت خالص صورت گیرد با هیچ خدمتی قابل مقایسه نیست؛ در واقع ارزش یک روز کار فرهنگی و دینی اگر با اخلاص انجام شود، بیش از ارزش یک عمر خدمتی است که دیگران - حتی برای رضای خدا - انجام می‌دهند؛ از این رو چه قدر خسارت بار خواهد بود اگر کسی نسبت به نعمت‌ها و توفیقاتی که خدا شامل حالش کرده است، غفلت کند و انگیزه و هدفش را امور دنیایی قرار دهد!

▶▶▶ من به شما خواهان و برادرانی که با اخلاص در این طرح شرکت می‌کنید، با اطمینان خاطر وعده می‌دهم که اگر راهتان را درست طی کنید آن طور که درخور یک نبرد فرهنگی است تلاش کنید، به جایی خواهید رسید که حکم فرماندهی لشکر را در صحنه‌ی نبرد فرهنگی دارید و از سربازان شایسته امام زمان (سلام الله علیه) منصوب خواهید شد.



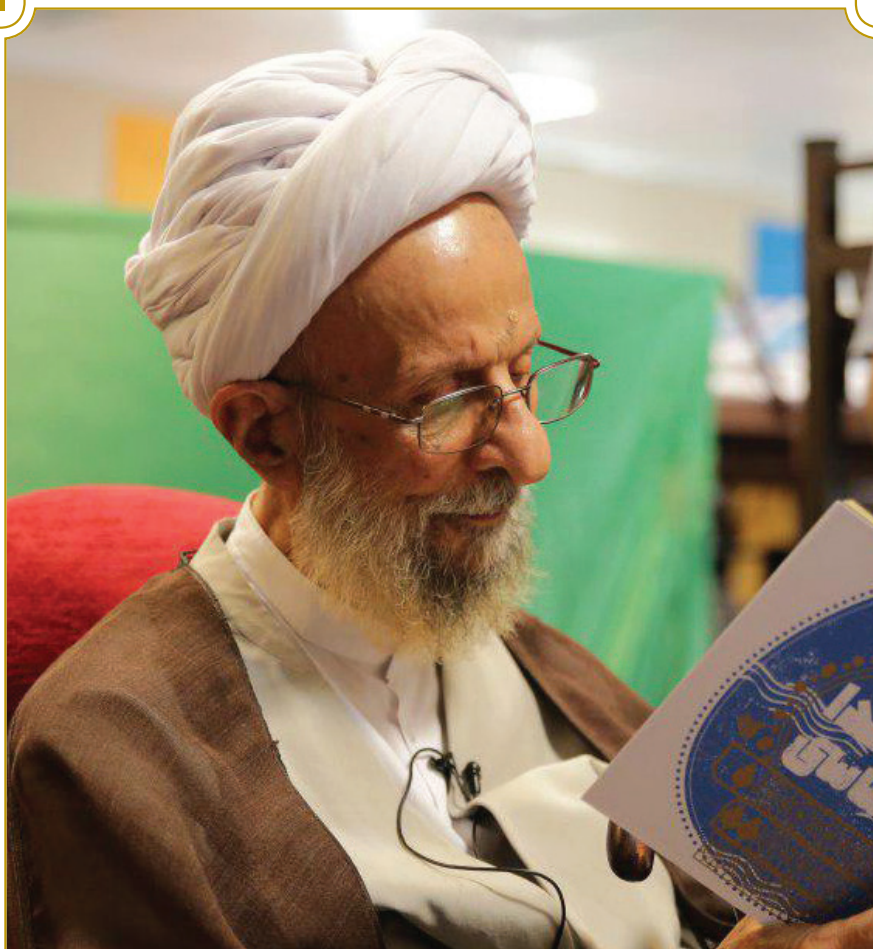
طرحی با هزینه کم و برکات فراوان



بنده در طول عمرم فعالیت‌های مختلفی در زمینه تألیف کتاب، تدریس، شرکت در محافل علمی داخلی و خارجی، و کارهای دیگر انجام داده‌ام؛ اما کاری مثل «طرح ولایت» با این هزینه اندک و برکات فراوان عینی ندیده‌ام.. به عنوان نمونه جوانی از کشور عمان، مبلغ قابل توجهی از دارایی شخصی خود را برای استفاده در طرح ولایت فرستاد؛ در حالی که نه ما او را می‌شناختیم، نه از وجود چنین شخصی مطلع بودیم. عزیزان من! آن‌چه بنده در بیش از ۷۰ سال طلبگی از بزرگان و منابع دینی آموخته‌ام، این است که باید شناخت صحیح، معرفت و آگاهی به حقایق در اولویت قرار گیرد. **شناخت باید به حدی باشد که فرد قلباً آن را باور کند، و بعد از شناخت**

با توکل بر خدا، بر اساس آنچه فهمیده، عمل کند؛ اصلاح جامعه نیز در
گرو شناخت و معرفت صحیح است. **باید معرفت انسان‌ها نسبت به**
حقیقت دین و نیاز انسان به دین را بالا ببریم، ذهن بشر طالب نظم،
و شناخت ارتباط بین اجزای یک مجموعه است؛ بر همین اساس هر فرد
حقیقت جو در پی آن است که بداند دین از کجا سرچشمه می‌گیرد، به کجا
ختم می‌شود، و ارتباط اجزای آن چگونه است. باید مباحث دین را منظم،
مرتبط و هدفمند، و به شکلی قابل فهم ارائه کرد، تا دیگران به صورت منطقی
و معقول آن را بپذیرند؛ امروز این که بگوییم اصول دین پنج تا است و فروع
دین دوازده تا، و انتظار داشته باشیم که افراد تعبداً آن را بپذیرند، فایده‌ای
ندارد؛ لازم است ارتباط منطقی بین اجزا و آموزه‌های دین مشخص شود.
تقابل از اجرای "طرح ولایت" بنده مجموعه‌ای که این چنین مطالب دین
را به صورت منطقی و حلقات به هم پیوسته ارائه دهد، ندیده بودم؛ این از
ویژگی‌های این طرح است؛ البته **طرح ولایت، یکی از میوه‌های درختی**
است که به دست امام (ره) غرس شد. بنده قریب به ۷۰ سال است که
مشغول تحصیل علوم دینی هستم و به اندازه وسع خودم، کارهایی نیز چه
قبل از انقلاب و چه بعد از انقلاب انجام داده‌ام؛ اما صادقانه می‌گویم که
آنچه امروز به نام طرح ولایت معروف است، بهترین خدمتی بوده است که
بنده در طول این ۷۰ سال در انجام آن سهمی داشته‌ام.





من در عمر خودم چیزی راسراغ
ندارم که به اندازه‌ی طرح ولایت برای
افراد، برای جامعه و برای نظام، خیر و
برکت داشته باشد.



◀◀ شما که جوانید و اهل فهم بنشینید و یکبار برای همیشه اثبات کنید یا این درست است یا آن، اگر دین درست است مردانه دین دار باشید اگر دروغ است خب خیالمان راحت شود ما هم مثل دیگران، شاید لذایذمان هم بیشتر از آنها شود.
(بیانات در دیدار با فراگیران دوره طرح ولایت، تابستان ۱۳۹۲)



◀◀ باید یک بار برای همیشه کلاه خود را قاضی کنیم، و ببینیم آیا آن چه انبیا گفتند، راست است یا دروغ. آیا راهی برای فهمیدن صدق و کذب گفته‌های ایشان وجود دارد؟ معروف است که سه نسل برای کشف الفبای خط میخی تلاش کردند! حال، آیا تلاش برای فهمیدن صحت و سقم ادعای وجود خدا و قیامت، که اعتقاد و التزام به آن در سعادت و شقاوت ابدی انسان تأثیرگذار است، به اندازه کشف خط میخی اهمیت ندارد؟!
(بیانات در دیدار با فراگیران دوره طرح ولایت، تابستان ۱۳۹۲)

